

موانع فردی و اجتماعی هدایت‌پذیری دینی

چالشی در هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی

dizabad089@gmail.com

hnajafih@yahoo.com

رضا ابراهیمی‌نیا / کارشناس ارشد تربیت دینی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

حسن نجفی / دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی

پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۵

دریافت: ۹۹/۰۴/۱۰

چکیده

پذیرش و عدم پذیرش هدایت از سوی انسان، مسئله‌ای است که انبیاء به عنوان مریبانی الهی در مسیر تربیت دینی با آن مواجه بوده‌اند. با توجه به آیات قرآن کریم می‌توان به این موضوع پی برد که عده‌ای در مراحل اولیه هدایت‌پذیری ایمان می‌آوردند؛ اما در سوی دیگر کسانی بودند که در مقابل هدایت‌گری‌های انبیاء مقاومت می‌کردند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی اقدام به بررسی موانع فردی و اجتماعی هدایت‌پذیری دینی در قرآن کرده است. نتایج پژوهش نشان داد که موانع فردی از جمله «قساوت قلب، غفلت، تکبر، طغیان، پیروی از ظن و گمان، دنیاگرایی، تاسی از هوای نفس» و موانع اجتماعی از قبیل «جامعه مشرک، همنشینی با دوستان ناباب و حاکمیت سیره غلط آباء و اجدادی» مهم‌ترین دلایل هدایت‌ناپذیری انسان در قرآن معرفی شده‌اند، که باید به‌عنوان چالشی جدی در هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی مورد توجه قرار گیرند. البته مواردی مانند «پرورش روح تقوا، دستیابی به ایمان، پرورش حق‌جویی و حقیقت‌پذیری و شناساندن فلسفه هجرت فی سبیل‌الله» می‌توانند به‌عنوان اهدافی اختصاصی برای مواجهه منطقی با موانع هدایت‌پذیری دینی توسط برنامه‌ریزان در نظر گرفته شوند.

کلیدواژه‌ها: هدایت‌پذیری دینی، موانع فردی و اجتماعی، هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی.

مقدمه

کریم از تقوا و ایمان، و روایات معصومان علیهم‌السلام از واعظ درونی، عقل و زهد به‌عنوان عوامل پذیرش موعظه یاد کرده‌اند. در برابر عوامل، موانعی مانند قساوت قلب، غفلت، غره، هوا، حب دنیا و عشق نیز وجود دارند که موعظه را بی‌اثر می‌کند. محقق این پژوهش با تحلیل و بررسی بر روی عوامل و موانع و با به‌دست آوردن ارتباط بین آنها، چنین ابراز کرده که پذیرش موعظه زمانی محقق می‌شود که انسان از چهار بعد خاستگاه، قدرت شناخت، رغبت و عملکرد دارای سلامت باشد. از نظر او پذیرش بدین صورت است که فرد با داشتن سلامت، خاستگاه طالب موعظه می‌شود و با قدرت شناخت درستی و مصداق آن را می‌شناسد و زمانی که مطابق با رغبت وی باشد بدان متمایل می‌شود و در نهایت با داشتن قدرت عملکرد بدان عمل می‌کند.

از خداوند، کتب آسمانی، انبیاء و انسان در پژوهش *نقش دین در هدایت انسان‌ها* (محمدی، ۱۳۹۳) به‌عنوان عوامل مؤثر هدایت انسان نام برده شده است.

پژوهش بعدی *هدایت در قرآن و استلزامات تربیتی آن* (انصاری، ۱۳۹۳) است. در این پژوهش به مواردی مانند ویژگی‌های هدایت در آیات قرآن، شناسایی اهداف هدایت، انواع هدایت، هدایت واقعی، هدایتگر، هدایت‌شونده، منابع هدایت، روش‌های هدایت و استلزامات تربیتی هدایت اشاره شده است.

بررسی بعدی *اسباب و موانع هدایت در قرآن* (مهجری، ۱۳۹۳) می‌باشد که بنابر نتایج آن، انسان در مسیر دستیابی به هدایت با موانعی همچون نفس اماره، شیطان، منافقان، مرتدان، مخالفت‌کنندگان با دستورات خدا و رسول، پذیرندگان ولایت شیطان روبه‌روست که او را از دسترسی به هدایت‌ها محروم کرده و در ضلالت و گمراهی قرار می‌دهند.

هدایت‌ناپذیران و دلایل هدایت‌ناپذیری بر پایه تحلیل داستان‌های قرآن (اقبالی، ۱۳۹۶) مطالعه‌ای دیگر است. یافته‌ها نشان می‌دهند که قرآن کریم اقوام اغلب پیامبران الهی، همسران برخی از ایشان و افرادی همچون *آزر، نمرود، فرعون و هامان، سامری و قارون* را هدایت‌ناپذیر معرفی کرده است و اصلی‌ترین عوامل هدایت‌ناپذیری انسان را در سه عامل هوای نفس، گمراهان و شیطان بیان کرده است.

سوابق پژوهشی فوق‌الذکر را می‌توان در چند دسته قرار داد. دسته اول مطالعاتی هستند که به دنبال چپستی هدایت انسان در

از مباحث مهم تربیت دینی، موانع تربیت دینی می‌باشد؛ زیرا تا موانع و آسیب‌ها شناسایی نشود و برای رفع آنها اقداماتی صورت نگیرد، هرگونه تلاش و کوششی برای رسیدن به کمال بی‌نتیجه خواهد بود. *صغری (۱۳۸۹)* اعتقاد دارد که موانع تربیت دینی انسان را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یک دسته از موانع ممکن است به مربی یا مربیان مربوط باشد؛ یعنی مربی صلاحیت و شایستگی مربیگری و احراز مقام تربیت را نداشته، یا شیوه‌ها و روش‌های تربیتی مورد استفاده او نادرست باشد. دسته دیگر از موانع مربوط به خود شخص مورد تربیت می‌باشد؛ یعنی فرد یا افراد مورد تربیت دارای صفات، ویژگی‌ها و یا عقایدی باشند که مانع پذیرش تربیت دینی و رسیدن وی به مقصد حقیقی می‌گردد؛ یا بر اثر عوامل بیرونی، استعداد تربیت‌پذیری خود را از دست داده باشد. گاهی مانع نه به مربی ارتباط دارد و نه متربی؛ بلکه به جامعه مربوط می‌باشد، یعنی فضای فرهنگی و جو حاکم بر جامعه ضد تربیت دینی بوده و اجازه تربیت صحیح را نمی‌دهد. در همین راستا پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، مواردی مانند چپستی، اهداف و عوامل اصلی هدایت‌پذیری دینی، برنامه درسی تربیت دینی و هدف‌گذاری در آن را مطرح کرده است، و سعی دارد به این سؤال اساسی پاسخ دهد که موانع فردی و اجتماعی هدایت‌پذیری دینی بنا بر مفاد آیات قرآن کریم کدامند و برنامه‌ریزان درسی تربیت دینی نسبت به مقابله با آنها باید چگونه هدف‌گذاری کنند؟

پژوهش‌هایی به امر هدایت‌پذیری دینی پرداخته‌اند و نتایجی را از خود بر جای گذاشته‌اند؛ از جمله آنها می‌توان به *هدایت و بررسی موانع هدایت از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه* (رشیدی، ۱۳۸۵) اشاره کرد. در این پژوهش اشاره شده که عوامل متعددی مانع وصول هدایت می‌شوند که می‌توان آنها را در پنج گروه عوامل اصلی ضلالت (جهل و غفلت)، موانع اعتقادی (شرک، کفر، تقلید جاهلان)، موانع نفسانی (هوامداری، حب دنیا، حرص)، موانع بیرونی (شیطان، محیط خانواده و اجتماع و دوستان، فقر) و موانع عملی (ظلم، اسراف، فسق) گنجانند. همچنین تذکر داده شده که منشأ تمام موانع مذکور، خود انسان بوده و تمام این دسته‌بندی‌ها با یکدیگر مرتبط هستند.

پژوهش دیگر *عوامل و موانع موعظه‌پذیری در قرآن و روایات* (عسکریان، ۱۳۹۲) است. یافته این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن

۱-۲. اهداف هدایت‌پذیری دینی

همان‌گونه که از مفهوم‌شناسی هدایت‌پذیری دینی برآمد، این فرایند شامل درک و شناخت راه رسیدن به مقصدی معین و مشخص شده از سوی دین است و این مقصد معنوی است که تعیین‌کننده چگونگی، کیفیت و محتوای هدایت‌پذیری خواهد بود. براساس آیات قرآن کریم مقصد هدایت‌پذیری دینی و به عبارت بهتر، الهی مواردی همچون الف) احیا انسان و حیات بخشیدن به او [«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲)؛ ب) قرار گرفتن در صراط مستقیم [«هُدًى بِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶)؛ ج) اتحاد، الفت و برادری [«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳)؛ د) ایمنی در برابر گناهان [«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده: ۱۰۵)؛ هـ) دستیابی به آیین پایدار [«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» (اسراء: ۹)؛ و) امنیت یافتن در هنگام گمراهی [«قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طه: ۱۲۳)؛ ز) پیمودن مسیر رشد و ترقی [«قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن: ۲-۱)] تبیین شده است.

۱-۳. متولیان اصلی در هدایت انسان

براساس آیات دوازدهم و سیزدهم سوره مبارکه «لیل» [«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى» خداوند هدایت مخلوقات را حقی بر خود می‌داند و آنان را به سوی کمالی که اقتضای خلقتشان است، هدایت می‌کند. علاوه بر آن هدایت عمومی، هدایتی ویژه در نظر گرفته تا آدمیان توسط آنان از نور هدایت الهی بهره‌مند و به سرمنزل مقصود راه یابند، این عوامل که هادیان الهی هستند را می‌توان در سه دسته معرفی کرد: دسته اول پیامبران هستند. در این باره باید گفت از آنجاکه رابطه میان خالق و مخلوق جزء از طریق واسطه‌ای که شأنیت اتصال و ارتباط با هر دو طرف را دارد میسر نیست و انسان عادی در مقامی نیست که بتواند به طور مستقیم و بی‌واسطه از منبع لایزال فیض بهره‌مند شود؛ لذا انبیاء به‌عنوان انواری که

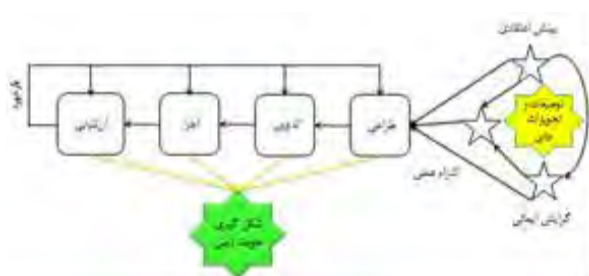
منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات بوده‌اند. دسته دوم شامل مطالعاتی است که شناسایی موانع هدایت را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. دسته سوم استلزامات تربیتی هدایت در قرآن و دسته چهارم نقش دین در هدایت انسان را مورد بحث قرار داده‌اند. اما پژوهش حاضر ضمن در نظر گرفتن دسته‌های مذکور و احترام به نتایج آنها، نوآوری‌هایی مانند الف) ذکر تعریف‌های جدید از «هدایت‌پذیری دینی»، «برنامه درسی تربیت دینی»، «هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی»؛ ب) دسته‌بندی موانع هدایت‌پذیری دینی به فردی و اجتماعی؛ ج) طرح ضرورت و چگونگی مواجهه با موانع هدایت‌پذیری دینی به عنوان چالشی اساسی در هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی را دارد. در مورد مواجهه با موانع هدایت‌پذیری دینی در هدف‌گذاری برنامه درسی باید افزود که متأسفانه در وضعیت فعلی، هدف‌گذاری‌ها صرفاً مبتنی بر مطلوبیت بوده و بدون در نظر گرفتن چالش‌های فردی و اجتماعی انجام می‌شود به‌گونه‌ای که در روی کاغذ ظاهری زیبا و دلنشین دارند، اما به هنگام اجرا آثار عمیقی در هویت‌یابی دینی متریبان ندارند.

۱. مبانی نظری

۱-۱. چیستی هدایت‌پذیری دینی

هدایت‌پذیری، شناختن درست و صحیح هدف، انتخاب راه و طریق صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹). در *لسان‌العرب* نیز به معنای درک و پذیرش طریق حق آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ص ۳۵۴). همچنین از نظر مصطفوی (۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۴) بیانگر وصول به هدف و مقصد و تحقق واقعیت است. طریحی (۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۷۵) ذیل عبارت دعای «اللَّهُمَّ اهْدِنِي مِّنْ عِنْدِكَ» نقل کرده که منظور از هدایت‌پذیری دینی، دلالت یا نشانه‌ای است که حاکی از شناخت مقصد بوده و از رهگذر حذف دلبستگی‌های مادی و تمرکز عقل در مسیر عبودیت پروردگار به دست می‌آید. با در نظر گرفتن تعاریف مذکور به نظر می‌رسد که هدایت‌پذیری دینی در تعریفی جامع‌تر «شناخت ارادی و عقلانی راه، همگامی با راهنمایان الهی و حرکت به سمت کمال مطلوب و سعادت جاودانه» است. منظور از کمال مطلوب و سعادت جاودانه نیز «قرب الی الله» می‌باشد؛ قربی که مکانی و زمانی نبوده و بلکه معنوی است.

همانند دیگر برنامه‌های درسی دارای چهار گام طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی است. البته مبانی فلسفی، علمی، دینی و به عبارتی بهتر، روح حاکم بر آن اختصاصی بوده و صرفاً معرف چستی ذاتی دین و گزاره‌های توصیفی و تجویزی آن می‌باشد (نجفی، ۱۳۹۶، ص ۷۳).



شکل ۱: فرایند برنامه درسی تربیت دینی (نجفی، ۱۳۹۶، ص ۷۴)

۱-۱. هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی

اهداف از نگاه هر نظریه و الگوی برنامه درسی و فلسفه حاکم بر آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و همواره شناسایی و تدوین آنها امری حساس و توأم با ظرافت و ریزبینی تخصصی است. در برداشتی عام، هدف‌گذاری عنصری در طراحی است که مبتنی بر منابعی چون نظام اعتقادی و ارزشی، ماهیت جامعه، ماهیت دانش، ماهیت یادگیری و ماهیت یادگیرنده بوده و کوشش اصلی آن جهت‌دهی و هماهنگ‌سازی عناصر برنامه درسی می‌باشد. مرسوم‌ترین و پذیرفته‌ترین شکل هدف‌گذاری در برداشت عام از چارچوب «غایی - کلی - جزئی - رفتاری» پیروی می‌کند. در این چارچوب هدف غایی بیانگر فلسفه تربیتی و مشخص‌کننده مطلوب‌ترین مقصد فعالیت‌های آموزشی و پرورشی است. اهداف کلی شئون مختلف زندگی و ساحات وجودی متربیان را اساس قرار می‌دهند. اهداف جزئی وظایف مختص به فرایند یاددهی - یادگیری را معرفی می‌کنند و در نهایت اهداف رفتاری نوع رفتار و قابلیت‌هایی که از متربیان انتظار رسیدن به آن می‌رود را مشخص می‌کنند. اما در برداشتی خاص، نگاه و اتکاء دینی به منابع از یک‌سو، و فلسفه وجودی تربیت دینی که رساندن متربیان به شناخت، باور و عمل دینی و به تبع آن اوج‌گیری در مراتب قرب الهی است، از سوی دیگر، کانون هدف‌گذاری چهارگانه قرار گرفته و سایر عناصر برنامه درسی را هماهنگ و همسو می‌کند (نجفی، ۱۳۹۶، ص ۷۶).

واسطه میان خالق و مخلوق قرار می‌گیرند، معرفی شده و خداوند بعد از ذات مقدس خویش که مبدأ همه آثار و امثال است، آنان را به عنوان هدایت‌کنندگان بشر معرفی کرده و اقتدای به آنها را بر همگان واجب گردانیده است؛ چنان‌که در آیه ۹۰ سوره مبارکه «انعام» نیز فرموده است: «وَلْتَكِلَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيهِمْ أَقْتَدِهِ»؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده پس به هدایت آنان اقتدا کن. دسته دوم کتب آسمانی و الهی است که خداوند برای راهنمایی و سعادت بشر آنها را نازل کرده است [«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» (مائده: ۴۴)؛ ما تورات را نازل کردیم درحالی که در آن هدایت و نور بود. «وَأَنْزَلْنَا فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» (مائده: ۴۶)؛ و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود. «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹)؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است]. دسته سوم ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند؛ ائمه معصومین علیهم‌السلام به اعتقاد ما، جاری مجرای هدایت قرآن و انبیاء هستند. در حقیقت مقام امامت مقام تحقق بخشیدن به تمام برنامه‌های الهی است. به تعبیر دیگر، ایصال به مطلوب و هدایت تشریحی و تکوینی است. امام از این نظر درست به خورشید می‌ماند که با اشعه خود موجودات زنده را پرورش می‌دهد. برپین عجلی از امام محمدباقر علیه‌السلام درباره این سخن خداوند «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) (تو فقط بیم‌دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است) روایت کرده که فرمودند: رسول خدا بیم‌دهنده است، و از ما برای هر دوره‌ای هدایت‌گری است که به سوی آنچه پیامبر خدا آورده هدایت می‌کند و هدایت‌گران پس از او علی علیه‌السلام است و سپس جانشینان او یکی پس از دیگری (کلینی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۱۹۱).

۱-۴. برنامه درسی تربیت دینی

برنامه درسی تربیت دینی طرح و نقشه‌ای از پیش تعیین شده و منسجم است که اولاً ماهیت و کیفیت اجزا و عناصر گوناگونی مانند اهداف و مقاصد، محتوا، فعالیت‌ها و تجربیات یادگیری، فضا، زمان، روش‌های تدریس و ارزشیابی را برای پرورش متربیان با هویت دینی (بینش اعتقادی، گرایش ایمانی و الترام عملی) مشخص سازد؛ ثانیاً با مداخله‌ای فنی در پی مدون‌سازی ویژگی‌های ماهوی باشد؛ ثالثاً چشم‌اندازی برای پیاده‌سازی ترسیم کند؛ و رابعاً منطقی‌ترین پیشنهادها را برای شناخت فاصله وضع موجود (کسب شده) با وضع مطلوب (قصده شده) ارائه دهد. برنامه درسی تربیت دینی با این هدف و هندسه معرفتی که بیان شد

۲. یافته‌ها

انعطافی از خود نشان نمی‌دهند و نرم و تسلیم نمی‌گردند و نور هدایت در آنان نفوذ نمی‌کند، قلب‌های قاسیه یا قساوت‌مند گفته می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۲۵).

۲-۳. غفلت

یکی از امور خطرناکی که ممکن است دامن‌گیر هر کسی شود و او را از سعادت دنیا و آخرت ساقط سازد، «غفلت» است. غفلت از یاد خدا، سرمنشأ خودفراموشی و بیگانگی از خویشتن و سرآمد دردها و بیماری‌های بشر و زمینه اصلی همه گناهان و رذایل اخلاقی می‌باشد و به همین دلیل در روایت از آن به عنوان «الغفلة أضرّ الأعداء» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۶) یاد شده است. خداوند در آیات مختلفی از قرآن، به مسئله «غفلت» اشاره کرده و مسلمانان را از آن نهی می‌کند و صاحبان آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷)؛ «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» (احقاف: ۵). غفلت از مسیر و از هدف زندگی و سرگرمی به تمایلات، یگانه‌ختری است که بشر را از اوج انسانیت به حضيض بهیمیت و درندگی می‌افکند و به پرتگاه عقوبت ابدی سوق می‌دهد و از نظر تقابل، استفاده می‌شود که اساس انتظام زندگی و ارتقاء بشر تذکر و توجه قلب است که هر لحظه به اندیشه و رفتار و گفتار و مسیر خود توجه کند و هدف خود را در نظر بگیرد و از آن غفلت نکند تا بتواند به مقامی از انسانیت که سخت‌ترین سیر و سلوک بشری است نائل شود. فقط با نیروی تذکر و توجه است که انسان به اوج ملکوت می‌رسد و نیروی شنوایی و بینایی و خواسته‌ها را تجرید کرده به آنها جنبه ملکوتی می‌دهد و در صف قدسیان درمی‌آید و ملحق به پیامبران می‌شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۱۴۴). در حقیقت، کردار ناشایست و ناپسند و انواع گناهان آثار بدی روی حس تشخیص و قوه درک انسان می‌گذارد و سلامت فکر را به تدریج از او می‌گیرد. هر اندازه شخص در این راه فراتر رود، پرده‌های غفلت و بی‌خبری بر دل، چشم و گوش او محکم‌تر می‌شود و سرانجام کارش به جایی می‌رسد که چشم دارد و گویی نمی‌بیند؛ گوش دارد و گویی نمی‌شنود؛ و مانند اینکه دریچه روح او به سوی حقایق بسته شده و حس تشخیص که برترین نعمت الهی است، از وی گرفته

در مسیر تربیت دینی موانع و آسیب‌های فراوانی وجود دارد که حرکت متربی را متوقف کرده یا منحرف می‌سازد. بنابراین یکی از کارکردهای اساسی هدف‌گذاری برنامه درسی تربیت دینی، در نظر گرفتن موانع و پیش‌گیری از آسیب‌ها می‌باشد. با توجه به این مطلب، ابتدا موانع هدایت‌پذیری دینی در دو وجه فردی و اجتماعی طرح شده و سپس چگونگی عمل برنامه‌ریزان درسی تربیت دینی در عنصر هدف‌گذاری نسبت به آنها تبیین می‌گردد.

۳. موانع فردی هدایت‌پذیری دینی

۳-۱. قساوت قلب

انبیاء الهی در راه هدایت‌پذیری انسان‌ها، با مقاومت افراد قسی‌القلب روبه‌رو بوده‌اند؛ افراد قسی‌القلب، راه نفوذ حقایق و دروازه عطوفت را به روی خود بسته و با زیر پا نهادن اصول انسانی، با سرسختی تمام در مقابل حق می‌ایستند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۵). قساوت قلب از جمله عقوبات ختم قلب است که ابواب رحمت بر قلب مسدود می‌شود و ملائکه داخل نمی‌شوند و این ختم قلب هم علت تامه بر ادامه کفر و معصیت نیست، تا سلب اختیار و تکلیف بما لایطاق لازم بیاید؛ بلکه بنحو اقتضاء است؛ یعنی برای آنان بسیار مشکل و دشوار است که دست از کفر و معصیت بردارند و به‌سوی ایمان متمایل شوند. خدای متعال در آیه ۷۴ سوره «بقره» درباره قوم یهود و سختی دل‌های آنان می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهُ لَمَا يَتَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهُ لَمَّا يَهْبِطُ مِنَ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ». قلب در شدت قساوت به درجه‌ای می‌رسد که حتی از سخت‌ترین سنگ‌ها هم، سخت‌تر می‌شود. نه اینکه چشمه عواطف و علم از آن نمی‌جوشد و قطرات محبت از آن تراوش نمی‌کند؛ بلکه هرگز از خوف خدا، دل انسان سنگ‌دل به طیش نمی‌افتد. این تهدیدی است سربسته، برای این جمعیت بنی‌اسرائیل و تمام کسانی که خط آنها را ادامه می‌دهند. همان‌طور که مشهود است، وقتی قساوت قلب بر دل انسان عارض می‌شود در آن حالت حق را نمی‌پذیرد و در برابر آن خاشع نمی‌شود و تسلیم آن نمی‌گردد و خشوع در برابر حق که حقیقت ایمان است، در آن یافت نمی‌شود. از همین‌رو به دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت

۳-۴. طغیان

از دیگر موانع مهمی که قرآن کریم برای عدم تأثیر هدایت الهی در انسان بیان می‌دارد، وجود صفت طغیان است. موضوعی که اهمیت و ضرورت آن را می‌توان، در اولویت طرح مسئله طغیان در آغاز وحی، نخستین مأموریت حضرت موسی علیه السلام برای درمان طغیان فرعون و عقوبت سخت طاغیان به خوبی مشاهده کرد: «أَذْهَبًا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه: ۴۳). احساس بی‌نیازی (استغنا) (علق: ۶-۷)، خودبرتر بینی (فرقان: ۲۱)، رفاه‌زدگی (قصص: ۵۸)، عدم تزکیه و تهذیب نفس (نازعات: ۱۷-۱۸) از جمله مهم‌ترین عوامل پدیداری طغیان در قرآن کریم معرفی شده‌اند.

جلیلیان (۱۳۹۳) با بررسی آیات قرآن در مورد ویژگی‌های فرعون به عنوان سمبل طاغوت به این نتیجه می‌رسد که طغیان‌گران ویژگی‌های خاصی دارند که عبارتند از: الف) طغیان‌گران سعی می‌کنند با هر وسیله ممکن، نیروهای فعال را از کار بیندازند؛ مانند فرعون که برای اسارت بنی‌اسرائیل، مردان آنها را می‌کشت و زنانشان را برای خدمتکاری و بهره‌کشی زنده نگاه می‌داشت (قصص: ۴) و در صورتی که نتوانند مردان را از بین ببرند، مردانگی را نابود می‌کنند و با پخش وسائل فساد، توسعه فحشا و بی‌بندوباری جنسی، گسترش شراب و قمار و انواع سرگرمی‌های ناسالم، روحیه شهامت و سلحشوری و ایمان را در آنها خفه می‌کنند. ب) طغیان‌گران همیشه رأی صواب را رأی خود می‌پندارند و به احدی اجازه اظهارنظر در برابر نظر خود نمی‌دهند (غافر: ۲۹). ج) طغیان‌گران برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود قبل از هر چیز سعی می‌کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی و سپس به استضعاف اقتصادی بکشانند، تا قدرت و توانی برای آنها برای قیام و مقابله با اعمال نادرست طغیان‌گران باقی نماند و به این وسیله بتوانند ارزش‌های دروغین را جایگزین ارزش‌های راستین کنند. د) طغیان‌گران به هنگامی که بر اوضاع مسطند همه چیز را مال خود می‌شمرند و همه را بردگان خویش؛ و جز منطق استبداد، چیزی نمی‌فهمند؛ اما هنگامی که پایه‌های تخت بیدادگری خود را لرزان و حکومت خویش را در خطر ببینند، موقتاً از تخت استبداد پایین آمده، دست به دامن مردم و آراء و افکار آنها می‌شوند؛ مملکت را مملکت مردم و آب و خاک را از آنان دانسته و آراء آنها را محترم می‌شمرند (شعرا: ۳۴-۳۵). ه) طغیان‌گران در هر عصر و زمان، نخست مردان مصلح الهی را متهم به توطئه بر

شده است. خداوند علت ورود به جهنم بسیاری از افراد را در نتیجه غفلت می‌داند و در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹). در واقع بسیاری از اجنه و انسان[ها] را برای جهنم آفریدیم؛ [چراکه] برایشان دل‌ها [و عقل‌ها] ای است که با آنها فهم عمیق نمی‌کنند و برایشان چشم‌هایی است که با آنها نمی‌بینند و برایشان گوش‌هایی است که با آنها نمی‌شنوند؛ آنان همانند چهارپایانند؛ بلکه آنان گمراه‌ترند! تنها آنان غافلانند. حقیقت غفلت همان است که ایشان دچار آنند؛ چون غفلتی است که مشیت خدای سبحان مساعد آن است و مشیت خدا با مهر زدن بر دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌هایشان، ایشان را به آن مبتلا کرده، و معلوم است که غفلت ریشه هر ضلالت و باطلی است.

۳-۳. تکبر

«تکبر» یکی از آفاتی است که انسان را از دیدن واقعیت‌ها محروم می‌گرداند و در او حالتی را ایجاد می‌کند که گمان کند همه شرایط و عوامل در اختیار او و به نفع اوست و خود را تنها مؤثر اعمال خویش می‌داند؛ به همین خاطر اعمالش در نظرش زیبا جلوه کرده، از خود راضی شده و خدا را فراموش می‌کند. خدای متعال در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (غافر: ۵۶)؛ در حقیقت کسانی که درباره آیات خدا، بدون دلیلی که برایشان آمده باشد، مجادله می‌کنند، در سینه‌هایشان جز تکبری که آنان بدان نرسند، نیست پس به خدا پناه ببر [چرا] که فقط او شنوای بیناست. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: جمله «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ» علت مجادله ایشان را منحصر می‌کند در کبر ایشان، و می‌فرماید: عاملی که ایشان را وادار به این جدال می‌کند، نه حس جست‌وجوی از حق است و نه شک در حقانیت آیات ما؛ تا بخواهند با مجادله حق را روشن کنند، و حجت و برهانی هم ندارند، تا بخواهند با مجادله، آن حجت را اظهار بدارند؛ بلکه تنها عامل جدالشان، آن کبری است که در سینه دارند. آری، آن کبر است که ایشان را وادار کرده در برابر حق جدال کنند، و به وسیله آن حق صریح روشن را باطل جلوه دهند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۱۸-۵۱۷).

و فرموده: «محققاً کسانی که امید دیدار ما را ندارند، و به زندگی دنیا راضی گشته و دل خود را با آن آرامش بخشیده‌اند و کسانی که اصلاً از آیات ما غافلند، اینان دعوت ما را نمی‌پذیرند، و به خاطر همین عملکردشان در آتش، ماوی دارند». در این بیان نخست ایشان را توصیف کرد به اینکه امیدی به «لقاء خدا ندارند» و منظور از لقاء الله همان معاد و بازگشت به سوی خدای تعالی و زنده شدن در روز قیامت است. پس این کفار منکر روز جزاء هستند و معلوم است که با انکار آن روز دیگر حساب و جزائی و وعد و وعیدی و امر و نهی‌ای برایشان مطرح نخواهد بود. وقتی این مسائل برای کسی مطرح نباشد، برای او وحی و نبوت و فروعات آن، که همان احکام یک دین آسمانی است نیز معنا ندارد؛ و نیز معلوم است که وقتی جهان بینی یک انسان چنین باشد، همه هم و غم او معطوف به زندگی مادی دنیا می‌شود. چون انسان و هر موجود زنده دیگر به حکم فطرتش می‌خواهد باقی بماند، و به دعوت فطرتش همه همش را صرف در این می‌کند که اولاً بماند و فانی نشود، و در ثانی سعادت این زندگی‌اش را تأمین کند. اگر این انسان، ایمانی به حیات دائمی داشته باشد؛ حیاتی که به پهنای دنیا و آخرت است که هیچ؛ و اما اگر به چنین حیاتی ایمان نداشته باشد، قهراً عمرش در تلاش برای بقاء صرف همین زندگی دنیا می‌شود، و به داشتن آن راضی گشته، دلش به آرامشی کاذب، آرامش می‌یابد، و دیگر به طلب آخرت برنمی‌خیزد؛ این است منظور جمله: «وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا». از همین جا روشن می‌شود که وصف دوم، یعنی اینکه چنین کسانی به زندگی دنیا راضی و مطمئن هستند، از لوازم وصف اول یعنی جمله «لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا» می‌باشد، و جنبه‌ای تفسیرکننده برای آن دارد. و حرف «باء» در «بالحیاء» و در «اطمأنوا بها» باء سببیت است، و چنین معنا می‌دهد که منکران لقاء خدا به سبب زندگی دنیا از لقاء خدا که همان زندگی آخرت است، بی‌نیاز شدند و آرامش خاطر یافتند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۶). قرآن کریم در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره «تحل» هم در زمینه دنیاگرایی و اولویت دادن آن بر زندگی آخرت می‌فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَا كَيْنَ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ هر کس بعد از ایمان آوردنش، به خدا کفر ورزد [مجازات می‌شود] - مگر کسی که اکراه شده، درحالی که دلش به ایمان آرام گرفته است - و لیکن، هر کس [در دل و] سینه به روی کفر گشاید، پس خشمی از طرف خدا بر آنان است،

ضد مردم می‌کند و پس از استفاده از حربه تهمت، حربه شمشیر را به کار می‌برند تا موقعیت حق‌طلبان و پشتوانه مردمی آنها، نخست تضعیف شود، سپس به راحتی آنها را از سر راه خود بردارند (اعراف: ۱۲۳-۱۲۴؛ شعرا: ۱۴۹). طغیان‌گران در سخنان خود دچار تناقض‌گویی می‌شوند؛ به‌عنوان مثال آنها در تهمت‌ها و نسبت‌های دروغین که به انبیای بزرگ می‌دادند، گرفتار سردرگمی و تناقض و پریشان‌گویی عجیبی بودند. گاه آنها را ساحر می‌خواندند (اعراف: ۱۰۹)، و گاه مجنون (اسراء: ۱۰۲)، با اینکه ساحر باید انسان هوشیاری باشد که با استفاده از ریزه‌کاری‌ها و مسائل روانی و خواص مختلف اشیاء کارهای اعجاب‌انگیزی را انجام دهند و مردم را اغفال کند؛ درحالی که مجنون نقطه مقابل آن است! (ذاریات: ۳۹).

۳-۵. پیروی از ظن و گمان

از دیگر عوامل عدم تأثیر هدایت‌پذیری انسان در قرآن که در آیه ۱۱۶ سوره «انعام» «وَإِنْ تَطَلَّعْ أَكْثَرَ مِنْ فِى الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» و نیز آیه ۲۸ سوره «تجم» «وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» به آن اشاره شده، پیروی از ظن و گمان می‌باشد. مسئله‌ای که قرآن کریم بارها و بارها با دعوت از افراد برای سیر در زمین و دیدن آثار باقی‌مانده از گذشتگان سفارش کرده است: «قُلْ سِيرُوا فِى الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱)؛ «قُلْ سِيرُوا فِى الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (نمل: ۶۹)؛ «قُلْ سِيرُوا فِى الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (روم: ۴۲).

۳-۵. دنیاگرایی

از جمله موارد دیگری که مانع هدایت‌پذیری انسان می‌باشد، حب دنیا است. خدای متعال در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس: ۷)؛ در حقیقت کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، و به زندگی پست (دنیا) خشنود شدند و بدان آرامش یافتند، و کسانی که آنان از آیات (و نشانه‌های) ما غافلند. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در شرح و تفسیر این آیه کریمه می‌فرماید: این آیه نخست متعرض عکس‌العملی شده که کفار در برابر این دعوت از خود نشان خواهند داد،

بهره‌مندی زندگی پست [دنیا] است و بازگشت نیکو، نزد خداست. خداوند سبحان همچنین در آیه ۲۰ سوره مبارکه «حدید» ابعاد دیگری از واقعیت زندگی دنیا را برای کافران بازگو کرده و می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ»؛ بدانید که زندگی پست [دنیا] بازی و سرگرمی و زیور و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند مثال بارانی که گیاهانش کشاورزان را به شگفت آورد، سپس خشک می‌گردد، پس آن را زرد می‌بینی سپس درهم شکسته می‌شود و در آخرت عذابی شدید و آموزشی از جانب خدا و خشنودی اوست؛ و زندگی پست [دنیا] جز کالای فریبنده نیست.

۳-۶. تآسی از هوای نفس

یکی از اهداف خدای متعال از ارسال رسل که در قرآن کریم به صراحت بیان شده این است که آنان مردم زمان خوشان را از اطاعت بت‌ها و اطاعت طاغوت و هوای نفس به توحید و خدای یگانه دعوت و هدایت کنند: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (نحل: ۳۶)، در این آیه مشاهده می‌شود که خدای متعال پرده از باطن بعضی از افراد برمی‌دارد و علت ایمان نیارودن آنان را این‌گونه بیان می‌کند که این افراد خدای دیگر را به جای خدای متعال انتخاب کرده‌اند و این خدا کسی نیست جز هوای نفس: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳). اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟! و خدا او را از روی دانش در گمراهی وانهاد، و بر گوش او و دلش مهر نهاده و بر چشمش پرده‌ای قرار داد؟! و چه کسی بعد از خدا او را راهنمایی می‌کند؟! آیا (غافلید) و متذکر نمی‌شوید؟ علامه طباطبائی در تفسیر این آیه کریمه می‌فرماید: از ظاهر سیاق چنین به نظر می‌رسد که جمله «أَفَرَأَيْتَ» در مقام شگفت‌انگیزی شنونده است، می‌خواهد بفرماید: آیا تعجب نمی‌کنی از کسی که حالش چنین حالی است؟ و مراد از جمله «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» از آنجاکه کلمه «إله» مقدم بر کلمه «هواه» آمده، (با اینکه می‌توانست بفرماید کسی

و برایشان عذابی بزرگ است! این به‌خاطر آن است که آنان زندگی پست [دنیا] را بر آخرت ترجیح دادند و [به سبب] آنکه خدا گروه کافران را راهنمایی نمی‌کند. این آیات شریفه علت حلول غضب خدا بر آنان را بیان کرده، و آن این است که ایشان حیات دنیا را که حیاتی مادی است و جز تمتع‌های حیوانی و اشتغال به مشتهیات نفس نتیجه دیگری ندارد، بر حیات آخرت که حیات دائمی و زندگی در جوار رب‌العالمین است و اصولاً غایت و نتیجه خلقت و زندگی انسانیت است، ترجیح دادند، و آن را به جای این اختیار کردند و به عبارت دیگر اینان جز دنیا هدف دیگری نداشتند، و بکلی از آخرت بریده و بدان کفر ورزیدند، و خدا هم مردم کافر پیشه را هدایت نمی‌کند، و چون خدا هدایتشان نکرد از راه سعادت و بهشت و رضوان گمراه گشته در غضب خدا و عذابی بزرگ افتادند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۱۱). قرآن کریم در جای دیگر دنیاگرایی صرف را علت کفر عده‌ای معرفی می‌کند که به بعضی از آیات خدا ایمان می‌آورند و بعضی دیگر را کافر می‌شوند و در نهایت آنان را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید که این عده هم در دنیا دچار خسران و زیان می‌شوند و هم در آخرت گرفتار عذاب سخت الهی خواهند شد: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أَوَلَيْكَ الَّذِينَ آسْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۸۵-۸۶) و آیا به برخی [از دستورات] کتاب [تورات] ایمان می‌آورید، و به بعضی [دیگر] کفر می‌ورزید؟! و کیفر کسی از شما که این [عمل] را انجام دهد، جز رسوایی در زندگی پست (دنیا) نیست، و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب بازگردانده می‌شوند. و خدا از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. آنان کسانی هستند که زندگی پست (دنیا) را با آخرت مبادله کردند، و عذاب از آنان کاسته نمی‌شود و آنان باری نمی‌شوند. این در حالی است که خدای متعال در آیه ۱۴ سوره «آل عمران» واقعیت زندگی دنیوی را برای کافران بازگو می‌کند و می‌فرماید که لذت‌ها و خوش‌گذرانی‌ها فقط در عرصه زندگی دنیا برای شما زینت داده شده است و برای شما از زندگی آخرت بهره‌ای نخواهد بود: «زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْآخِرُ ذَلِكَ مَتَاعٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَأَبِ»؛ محبت امور دوست‌داشتنی از زنان و پسران و ثروت‌های فراوان از طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و زراعت، برای مردم آراسته شده، اینها مایه

بنیه اعتقادی‌شان قوی نشده بود، طاقت تحقیرها، سرزنش‌ها و اعتراضات اطرافیان را، که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند، نداشتند و پس از پشت سر گذاشتن مراحل سخت اسلام و ایمان مرتد گشته، دوباره به صف مشرکان می‌پیوستند (اصغری، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۶). خداوند در آیه ۹۲ سوره «نحل» در مورد افرادی که ایمان آورده، دوباره به واسطه فشار جامعه مشرک، به کفر روی آورده بودند، مثال می‌زند و می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلُهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ آيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (نحل: ۹۲): ای تازه مسلمانان، ای کسانی که با زحمت و تحمل مشکلات، مراحل اسلام و ایمان را پشت سر گذاشتید و مفتخر به قبولی پاک‌ترین و بهترین دین آسمانی شدید؛ مانند آن زن نادان سبک مغزی که ریسمانی می‌تایید و بعد از تمام شدن کار آن را وامی‌تایید، نباشید و پس از گرویدن به اسلام و ایمان، زحمت‌های خود را هدر ندهید و به کفر و شرک بازنگردید.

۲-۴. همنشینی با دوستان ناباب

در قرآن کریم یکی از عواملی که به‌عنوان عامل عدم تأثیر هدایت معرفی شده است، همنشینی با دوستان ناباب است. خداوند در آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره مبارکه «فرقان» به تأثیر مستقیم دوست در انتخاب انسان و عواقب دنیوی و اخروی دوست ناباب اشاره کرده و می‌فرماید: گروهی از مردم در روز قیامت از دوستان خود شکایت کرده و علت بدبختی و سوءعاقبت خود را متأثر از دوستان خود می‌دانند که به واسطه رابطه دوستی مانع از ایمان آوردن به انبیاء الهی شده و در نتیجه سعادت دنیا و آخرت را از دست می‌دهد: «وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَلَىٰ يَدَيْهِمْ يَقُولُ نَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَيْبًا يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا قَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»، و [یاد کن] روزی را که ستمکار دستانش را [به دندان] می‌گزد درحالی که می‌گوید: ای کاش من با فرستاده [خدا] راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی برگزیده بودم! به یقین پس از آنکه [قرآن و پیامبر] به من رسید، مرا از یاد [آنها] گمراه ساخت و شیطان انسان را بی‌یاور می‌گذارد.

۳-۴. حاکمیت سیره غلط آباء و اجدادی

از دیگر عوامل اجتماعی که مانع از هدایت‌پذیری دینی می‌شود

که هوای خود را خدای خود گرفته)، این است که بفهماند چنین کسی می‌داند که اله و خدایی دارد که باید او را بپرستد - و او خدای سبحان است - و لیکن به جای خدای سبحان هوای خود را می‌پرستد، و در جای خدا قرار داده، اطاعتش می‌کند. پس چنین کسی آگاهانه به خدای سبحان کافر است و به همین جهت دنبال جمله مورد بحث فرمود: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ - خدا او را در عین داشتن علم گمراه کرد». معنای گرفتن اله، پرستیدن آن است و مراد از پرستش هم اطاعت کردن است؛ چون خدای سبحان اطاعت را عبادت خوانده و فرموده: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِشِرْكَ مِمَّا عْبَدُوا فَلَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (یس: ۶۰) و نیز فرموده: «وَلَا يَتَّخِذُوا لِلدُّنْيَا مَوَدَّةً وَكَرِهُوا اللَّهَ وَأَعْتَدُ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» (توبه: ۳۱) و نیز فرموده: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». اعتبار عقلی هم موافق با این معنا است؛ چون عبادت چیزی به جز اظهار خضوع و مجسم کردن بندگی بنده نیست. عابد در عبادتش می‌خواهد این معنا را مجسم سازد، که من بجز آنچه معبودم اراده کرده، اراده نمی‌کنم و به جز آنچه او راضی است، عمل نمی‌کنم. بنابراین هرکس هر چیزی را اطاعت کند در حقیقت او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته است؛ پس اگر هوای نفس خود را اطاعت کند، آن را اله خود گرفته و پرستیده؛ با اینکه غیر خدا و غیر هرکسی که خدا دستور دهد، نباید اطاعت شود. پس معنای اینکه فرمود: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» این می‌شود: آیا عجب نیست که کسی هوای نفس خود را بپرستد و آن را اطاعت و پیروی کند، با اینکه می‌داند غیر از هوای نفس معبودی دارد که باید او را بپرستد و اطاعت کند و لیکن در عین حال معبود و مطاع خود را هوای نفس خود می‌گیرد؟ (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۶۳).

۴. موانع اجتماعی هدایت‌پذیری دینی

۱-۴. جامعه مشرک

یکی از موانع مهم هدایت‌پذیری دینی، جامعه مشرک است. چنانچه در دوران پیامبر اکرم ﷺ در مکه، کفار مانع هدایت مسلمانان می‌شدند. در آغاز اسلام که مسلمانان در اقلیت و دشمنان و مشرکان در اکثریت بودند، برخی از جوانان شیفته پیامبر ﷺ شده، به آن حضرت ایمان می‌آوردند؛ ولی آنها تحت فشار جامعه مشرک قرار می‌گرفتند. در این مرحله برخی همانند بوذر، بلال و عمار مستحکم و پایدار بودند و حتی در راه عقیده خود جان می‌باختند. ولی برخی از تازه مسلمانان که هنوز

ایمنی از خطر نیست، و وضع آن نه برای خودش و نه برای راهنمایش روشن نیست. شاید غرض از اینکه بعد از گفتن «لا یعلمون شیئا» اضافه کرد: «وَلَا يَهْتَدُونَ» این باشد که بخواهد حدود و قیود کلام را بر حسب حقیقت اتمام کند، و بفرماید: مذموم بودن تقلید جاهل از جاهلی مثل خود، وقتی است که دومی حقیقتاً جاهل باشد و بین او و مقلدش هیچ امتیازی نباشد. اما اگر دومی جاهل اصطلاحی باشد و لیکن حقیقتاً جاهل نباشد؛ مثلاً از شخص سومی که عالمی خبیر و راهنمایی بصیر باشد، پیروی کند؛ در چنین فرضی تقلید جاهل از چنین جاهلی قبیح نیست؛ برای اینکه این در حقیقت با راهنما راه پیموده، و مثل مقلدش عیناً مثل کوری است که دست به دست بینای جاهلی داده که آن جاهل با راهنمایی عالمی خبیر و راهدانی بصیر راه می‌پیماید. از اینجا روشن می‌شود که جمله «أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً» به‌تنهایی در تمامیت دلیل کافی نیست، و دلیل وقتی تمام است که جمله «وَلَا يَهْتَدُونَ» هم در کلام ذکر شود؛ زیرا ممکن است کسی بگوید درست است که تقلید جاهل از جاهل غلط است، و لیکن ما از پدران جاهلی تقلید می‌کنیم که آنها راهنمایان عالم و خبیری داشته‌اند، و تقلید جاهل از چنین جاهلی غلط نیست. چون جای چنین اعتراض و پاسخی بود، لذا برای متمیم حجت فرمود: «لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» نه‌تنها پدران شما جاهلند، بلکه در زندگی راهنمایی هم نشده‌اند، و چنین کسانی را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان تقلید کرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۲۳۳).

۵. چگونگی هدف‌گذاری برنامه‌ریزان درسی تربیت دینی نسبت به مقابله با موانع فردی و اجتماعی هدایت‌پذیری دینی

برنامه‌ریزان درسی تربیت دینی برای مقابله با موانع فردی و اجتماعی هدایت‌پذیری دینی می‌توانند در هدف‌گذاری تدابیری بیاندیشند تا متربی به راه اصلی هدایت بازگردد و یا حداقل منحرف نشود. «پرورش روح تقوا، دستیابی به ایمان، پرورش حق‌جویی و حقیقت‌پذیری و هجرت فی سبیل‌الله» مهم‌ترین اهدافی هستند که نقش بازدارندگی داشته و می‌تواند به واکنش‌پذیری و امنیت متربی در مسیر پر پیچ و خم تربیت دینی کمک کند. در ادامه به توضیح هر یک پرداخته می‌شود:

دشاد تهرانی (۱۳۹۶) معتقد است که تا انسان در برابر این دنیای نکوهیده فرار نکند، راه نجات حاصل نخواهد شد. تا انسان از وابستگی‌های

حاکمیت آداب و رسوم و سنت‌های غلط آباء و اجدادی است و راه هرگونه علم و تحقیق را به روی انسان می‌بندد؛ زیرا این نوع از حاکمیت معمولاً با تعصبات دینی و قومی نیز همراه بوده، به همین علت اگر کسی راه هدایت را کشف کرده باشد و بخواهد وارد این صراط مستقیم بشود در بسیاری از این موارد به علت تعصبات مذکور از این کار خودداری می‌کند و همچنان به مسیر گمراهی خود ادامه می‌دهد. قرآن کریم در آیات متعددی این نوع روش زندگی و قبول و انکار را با قاطعیت تمام رد می‌کند و می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ لَوْ كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (مائده: ۱۰۴)؛ و هنگامی که به آنان گفته شود به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده [اش] بیایید؛ می‌گویند آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است و آیا اگر [بر فرض] پدرانشان هیچ چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند [باز از آنها پیروی می‌کنند؟!]. این آیه در مقام حکایت این معناست که رسول الله ﷺ که کارش بلاغ است و بس؛ آنان را به سوی خدا و به سوی آنچه از خدا به‌سوی وحی شده، دعوت فرمود؛ پس دعوت رسول الله ﷺ دعوت به حق است؛ زیرا حق عبارت است از راستی که هیچ دروغی در آن راه نداشته باشد و علمی که جهل آمیخته به آن نباشد و از اینکه در آیه سابق افترا را با جهل و تعقل نکردن مردم در ادعایشان جمع کرده بود، می‌فهمیم که وقتی ادعای آنان دروغ و جهل باشد، قهراً ادعای پیغمبر جز صدق و علم (که همان حق است) نخواهد بود؛ با این حال مردم گفتار او را نپذیرفته در رد فرمایش او چنین استدلال کردند که ما دیدیم پدران ما چنین می‌کردند؛ و این همان تقلید باطل است. خلاصه همان‌طوری که سیره عقلا رجوع جاهل را به عالم صحیح می‌داند و آن را امضا می‌کند، رجوع جاهل را به جاهل دیگر مذموم و باطل می‌داند؛ چنان‌که رجوع عالم را هم به عالم دیگر باطل دانسته و تجویز نمی‌کند که مردی علم خود را ترک کرده و علم دیگری را اخذ کند. لذا خدای تعالی در رد این‌گونه تقلید فرموده: «أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» و مفادش این است که عقل - اگر عقلی باشد - تجویز نمی‌کند که انسان به کسی که از علم بهره‌ای ندارد، مراجعه کرده و هدایت و راهنمایی او را که گمراهی است، مثل خود بپذیرد. این در حقیقت پیمودن راه خطرناک است، و سنت حیات اجازه نمی‌دهد انسان طریقه‌ای را سلوک کند که در آن

کند «پرورش حق‌جویی و حقیقت‌پذیری» است. این بدان معناست که اگر متربی پذیرای حق و حقیقت باشد، گوشه‌شنوا و فکری فعال داشته باشد، نظرات و اقوال متفاوت را مطالعه کرده، پس از ارزیابی، آن را که حق است می‌پذیرد. نکته مذکور در آیه ۱۸ سوره مبارکه «مر» اشاره شده است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را (به لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند.

«شناساندن فلسفه هجرت فی سبیل‌الله» آخرین هدفی است که می‌تواند موانع هدایت‌پذیری دینی را رفع کند. در این جریان برنامه‌ریز درسی هشداری به متربی تربیت دینی می‌دهد که براساس آن، خانواده، اقوام و دوستان خود را رها کرده و به دیار غربت روانه می‌شود (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۹). چنین شخصی از وصل یاران چشم می‌پوشد تا به وصل جانان نائل آید و این هنرنمایی نه کار هر کس، بلکه هنر شخصی است که اسیر اشاره معشوق شده است و عشق در قلبش جلوه‌گر شده باشد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه: ۲۰)؛ آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت کردند و در راه خدا به مال و جانشان جهاد کردند، آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند.

نتیجه‌گیری

در تربیت دینی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، هدف نهایی از خلقت انسان، رسیدن به مرتبه والایی از قرب الی الله و آراسته شدن به صفات جمال و جلال الهی است و این مقصد جز در سایه هدایت‌پذیری دینی، حاصل نخواهد شد. با نگاه به آیات قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که عوامل فراوانی در امر هدایت‌پذیری دینی دخالت دارند که مانع از هدایت انسان شده‌اند و ما می‌توانیم با شناسایی و احصاء این عوامل از درون آیات قرآن به یک برنامه جامع تربیتی برسیم و از تمام برنامه‌ریزان تربیت دینی بخواهیم که بستر رشد این موارد را در درون طرح‌های تربیتی فراهم نکنند تا متربیانی را تربیت کنیم که هرچه بهتر مسیر قرب الهی را طی کنند و به کمال لایق خود برسند که در این صورت برنامه‌ریزان نیز از اثرات معنوی این امر در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهند شد. خداوند متعال

بست آزاد نشود، نخواهد توانست متصف به صفات الهی توصیه شده در هدایت دینی شود. در خصوص موانع فردی هدایت باید گفت که هدایت تربیت به خواست خود انسان بازمی‌گردد. انسان اگر بخواهد و تلاش کند موانع را کنار زده، هدایت پیدا می‌کند و کسی نمی‌تواند او را گمراه کند و اگر بخواهد با کمترین چیز گمراه می‌شود. گاهی ما خبرهایی می‌شنویم که یک انسان با امری بسیار جزئی لغزش کرده است، از طرف دیگر انسان‌هایی هستند که با وجود همه فشارها بر راه هدایت باقی مانده‌اند، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَبْصُرُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مائده: ۱۰۵) به این مهم پرداخته است. در منطلق قرآن کریم بهترین عمل و مقتضی که می‌تواند انسان را با اراده ساخته و از موانع فردی هدایت‌پذیری دور سازد، «پرورش روح تقوا» است، از این رو برنامه‌ریز درسی تربیت دینی نمی‌تواند بدون هدف تقوا و تلاش برای تجهیز متربی به تقوا به رسالت هدایتی و تربیتی خود دست یابد. این مسئله را براساس آیه دوم سوره «بقره»، «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَآ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» می‌توان دریافت.

یکی دیگر از اهدافی که می‌تواند در برنامه درسی تربیت دینی مورد توجه قرار گیرد و موانع هدایت‌پذیری دینی را از متربی دور سازد «دستیابی به ایمان» است. قرآن در موارد متعددی به این مطلب اشاره دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

« قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ... فَإِنِ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا...» (بقره: ۱۳۶-۱۳۷)؛ بگویند: ما به خدا ایمان آورده‌ایم... اگر آنها نیز به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند.

«وَأِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ... فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَيُؤْمِنُوا بِبِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶)؛ و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، بگو: من نزدیکم! ... پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند.

« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (نساء: ۱۷۵)؛ اما آنها که به خدا ایمان آوردند و به آن کتاب آسمانی چنگ زدند، به زودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت؛ و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند.

«... وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ...» (تغابن: ۱۱)؛ و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند.

دیگر هدفی که می‌تواند در رفع موانع هدایت‌پذیری دینی کمک

منابع.....

- ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۴۱۰ق، *لسان العرب*، بيروت، دارصادر.
- اصغری، محمدجواد، ۱۳۸۹، «موانع تربیت دینی از دیدگاه قرآن»، *مطالعات فقه تربیتی*، ش ۱۳، ص ۶۵-۹۰.
- اقبال، سمیه، ۱۳۹۶، *هدایت‌ناپذیران و دلایل هدایت‌ناپذیری بر پایه تحلیل داستان‌های قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
- انصاری، راضیه، ۱۳۹۳، *هدایت در قرآن و استلزامات تربیتی آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، کرمان دانشگاه کرمان.
- تیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۰۴ق، *غمر الحکم و درر الکلم*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- جلیلیان، حمید، ۱۳۹۳، «طغیان انسان آثار، عوامل و موانع»، *معارف*، ش ۱۰۲، ص ۱۰-۱۴.
- حسینی همدانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، لطفی.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۶، *مهم‌ترین موانع و مقتضی هدایت در قرآن*، تهران، در: خبرگزاری بین‌المللی قرآن، iqna.ir/fa/news
- رشیدی، مریم، ۱۳۸۵، *هدایت و بررسی موانع هدایت از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع‌البحرین*، تهران، المرنضویه.
- عسکریان، فاطمه، ۱۳۹۲، *عوامل و موانع موعظه‌پذیری در قرآن و روایات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، قم، دانشگاه قرآن و حدیث.
- قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن‌الحديث*، تهران، بنیاد بعثت.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۴۴، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی، سهراب، ۱۳۹۳، *نقش دین در هدایت انسان‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات، مازندران دانشگاه پیام نور واحد مازندران.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهاجری، مریم، ۱۳۹۳، *اسباب و موانع هدایت در قرآن*، پایان‌نامه سطح دو طلاب حوزه علمیه خواهران استان تهران، مدرسه علمیه کوثر.
- نجفی، حسن، ۱۳۹۶، *درسنامه برنامه درسی دین بنیان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

هم به همین جهت به ارسال پیامبران، نصب ائمه معصومین و نزول کتب آسمانی اقدام کرده و در هر برهه از زمان با توجه به رشد فکری و عقلانی مردم به تشریح اوامر و احکام و هدایت مردم پرداخته است. تا اینکه کامل‌ترین برنامه هدایت الهی در قالب دین اسلام به مردم ارائه شده و کتاب آسمانی قرآن متکفل این هدایت گردیده است. برنامه‌ریزان تربیت دینی باید با هدف‌گذاری در راستای پرورش روح تقوا، دستیابی به ایمان، پرورش حق‌جویی و حقیقت‌پذیری و شناساندن فلسفه هجرت فی‌سبیل‌الله در برطرف کردن موانع فردی و اجتماعی هدایت‌پذیری دینی تلاش کنند، تا متربیان بهتر بتوانند به مسیر تکامل راه یابند و آن را با قدم‌هایی استوار طی کنند.